

در جلسه مجمع عمومی شورا قرار شد درباره پدیده زندان و دفاع از زندانیان سیاسی و دیدگاه شورا در این رابطه و عمدتاً شعار **برچیدن زندانهای سیاسی** که شعار شورا است مواضع خود را توضیح دهیم. به این خاطر قرار شد که بحثی را پیش ببریم و نتیجتاً مطالبی را تهیه کنیم برای انتشار. من برای باز کردن مطلب نظر خودم را نوشتم البته تا آنجا که در چهارچوب شورا می‌گنجد. در این باره نظرات خود را بنویسید یا مطالبی را تذکر دهید تا تصحیح یا اضافه شود.

پیرامون شعار آزادی و برچیدن زندانهای سیاسی

در این رابطه من از توضیح زیاد درباره زندان و عواقب خسارتبار آن در جامعه میگذرم زیرا همه از نزدیک با مقوله زندان درگیرند. دستکم سالانه علاوه بر صدها هزار زندانی که وارد زندانهای رژیم می‌شوند خانواده‌های آنها و وابستگان‌شان درگیر مسئله زندان میشوند. زندگی‌شان متلاشی می‌شود و عواقب نکبتبار فقر و تنگدستی میلیون‌ها انسان را با واقعیت زندان رودررو میکند. زندان در ایران تنها شکنجه و عذاب زندانی نیست بلکه تنبیه و مکافات همه وابستگان زندانیست. تأثیر زندان بر وابستگان و جامعه انسانی بطور کلی قابل چشم‌پوشی نیست. من در اینجا بیشتر سعی می‌کنم علل و راهکار برچیدن زندانهای سیاسی و علی‌العموم زندان را توضیح دهم. و می‌خواهم این نکته را برجسته کنم که کافی نیست ما طالب آزادی زندانیان سیاسی باشیم و مادام‌العمر بر درب زندانها مشقت بکوبیم. هم‌زمان باید بر پایه‌های وجودی زندان حمله کنیم تا زندانها برچیده شوند. در غیر این صورت بسیاری کسانی که مبارزه‌شان برای آزادی زندانی سیاسی به هیچوجه پایه‌های وجودی زندان را در جامعه آماج قرار نمی‌دهد. اینها هزاران انسانی که اوین را فتح کردند و مادرانی که در دو رژیم متفاوت جلوی زندانها پیر شدند به خوبی لمس میکنند. هدفم برجسته کردن این تفاوتها در جنس مبارزه برای آزادی و رهایی از بند زندانهاست. در ضمن پاسخی است به کسانی که بدون تأمل مشابهتی میان مبارزه مثلاً جناحهای مغلوب سرمایه داری با مبارزات چپ برای آزادی زندانیان سیاسی فرض میکنند و هدف را یکسان می‌بینند. درحالیکه ما همراه طلب آزادی زندانیان سیاسی مطالبات دیگری را مطرح میکنیم که بدون آن مطالبات که متضمن سرنگونی سرمایه داری و آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی و رفاه همگانیست، مدام زندانها باز سازی میشوند و به حیات خود ادامه میدهند. در یک کلام می‌خواهم بگویم کسی که زندانهای آینده را درآستین دارد طالب آزادی زندانی سیاسی نیست حتی اگر خود زندانی سیاسی باشد. همینجا بگویم که باید از حقوق چنین افرادی هم دفاع کرد اما بر این واقعیت که چنین افراد و دیدگاههایی پاسدار زندانها خواهند بود نباید چشم پوشید و آنرا مسکوت نهاد.

همانطور که میدانیم زندان مثل ارتش و پلیس و... از ضمایم دولت است. درکلی‌ترین تعریف زندان با هدف سرکوب و تمکین طبقه محکوم در جامعه بر پا میشود. آنچه زندان را «ضروری» کرده است نه وجود انسانهای «شرور» بلکه روابط شرارت‌باریست که بر زندگی انسانها و جوامع انسانی حاکم است. برای یک لحظه جامعه را دریایی پر از فقر و مسکنت و گرسنگی و قحطی تصور کنید که انسانها در آن غوطه‌ورند. مذهب، خرافات، بیکاری و اعتیاد، تضاد طبقاتی انسانها را از خود و با دیگری بیگانه کرده است. پاسخ به اولیه‌ترین نیازهای انسانی در چنین فضایی مستلزم رنج و عبور از دیگری است. زندانها محصول چنین فضایی هستند.

درچنین فضایی زندان آفریده می شود. زندانهای سیاسی وقتی پدیدار میشوند که مقابله با این فضا وسعت میگیرد و طبقه حاکم احساس خطر میکند . زندان سیاسی ابزار سرکوب تغییرات اساسی در وضع موجود است. نخستین زندانها علنا و آشکارا از مکافات یا مجازات با دیدی انتقام جویانه سخن میگفتند. اعدام، تنبیه بدنی و شکنجه وسیله این ارباب و انتقام جویی بود. اجرای مراسم تنبیه درانظار جامعه با هدف ارباب عمومی صورت میگرفت و می گیرد . وقتی انقلابیون فرانسه زندان باستیل را فتح نمودند و تکه های دیوار های خراب شده را به رسم یادگار میان خود تقسیم کردند شاید گمان میکردند که زندانها به تاریخ پیوسته اند . همانطور که فاتحین زندان اوین در سال 57 می پنداشتند که دیگر شکنجه وزندان عصرش به سر آمده است . تلخگونه اما چنین نبود . در ایران به تعداد زندانها و جرائم قابل تعقیب افزوده شد تا جایکه درسال 80 رئیس قوه قضاییه اعلام کرده بود : که سالانه 800 هزار نفر وارد زندانها میشوند . باز سازی زندانهای سیاسی و شکنجه و اعدام درکشورهایی مثل ایران این سوال مهم را پیش پای ما میگذارد که چرا آرزوی آزادیخواهان برای برچیدن زندانها و دستکم زندانهای سیاسی علیرغم فداکاریهای بسیار هنوز به بار تششسته است . آشکار ترین دلیل آنست که زندانها خود پاسخ به وضعیت اجتماعی معینی هستند و هستی خود را مدیون ادامه آن وضعیت اند. لذا برای برچیدن زندانها آن وضعیت اجتماعی باید دگرگون شود. آمارها نشان میدهد که رفاه و آزادی با گسترش زندان نسبت عکس دارد. درجامعه ایکه میلیونها نفر زیر خط فقر زندگی میکنند و از اولیه ترین حقوق و آزادیها محرومند یقینا آمار زندانیان افزایش نجومی خواهد داشت. آنچه که در ایران اتفاق افتاده است. با این حال رئیس سازمان زندانها می گوید : «در زندانهای کشورمان هیچ فردی با عنوان زندانی سیاسی وجود ندارد.» . حکومتی که خون تازه بر سنگفرشهای خیابانهای خشک نشده است باید فریبکار ترین حکومت جهان باشد تا چنین ادعایی بکند. اما جمهوری اسلامی یک سرورگردن در وقاحت از همه حکومتها بالاتر است. ایشان ادامه میدهد: « زندانیانی که گاهی با مسامحه گفته می شود مرتکب جرم سیاسی شده اند، در واقع عنوان جرمشان نشر اکاذیب، افترا، تشویش افکار عمومی و... است که ما آنها را با همین عنوان مجرمانه می شناسیم نه به عنوان زندانی سیاسی ». این شخص رئیس زندانهای است که در همه جوانب به روش های قرون وسطایی مثل اعدام و شکنجه اشتغال دارند و حتی اصلاحاتی که درامر زندانها شده است و دستاورد مبارزات مردم از باستیل تاکنون است را رعایت نمیکنند. ازجمله اینکه تنبیه بدنی و شکل انتقام جویانه، اندک اندک کنار زده شد و زندانی از حقوق معینی برخوردارگردید که تاکنون جمهوری اسلامی خودرا موظف به رعایت آن هم ندانسته است. این حکومت هنوز علنا و آشکارا رعب در دل زندانی واز آن غیر انسانی تر رعب درجامعه را دنبال میکند . این نگاه قرون وسطایی به زندانی را در نمایش اعدام و شلاق در ملا عام برملا میکند . برای عبرت یعنی ترس دیگران از مکافات ، سرکوجه ها و در انظار کودکان روح بربرمنشانه خودرا به نمایش میگذارد. کشتار و تماشای رنج دیگری را به مقوله ای عادی بدل میکند و قصاوت خودرا به جامعه تسری میدهد.

کسی که برای برچیدن زندانهای سیاسی تلاش میکند مسلما ازهرگونه اصلاحاتی که حرمت انسانی زندانی را درنظر داشته باشد استقبال میکند اما هرگز این توهم را ندارد که اصلاح وضعیت زندانها هدف و ماهیت غیر انسانی زندان را تغییر اساسی میدهد. برچیدن زندانهای سیاسی یعنی قبول **آزادیهای بی قید و شرط سیاسی**. اگر این آزادی بطور واقعی در جامعه وجود داشته باشد **ونقش توده ای درامر اداره جامعه** بوجود بیاید دستکم زندانهای سیاسی «ضرورت» وجودیشان را از دست خواهند داد. علاوه بر این سطحی از رفاه اجتماعی لازم است تا تعداد زندانیان عادی کاهش یابد. اما سوال اساسی اینجاست که آیا جمهوری اسلامی و به معنای وسیعتر آن سرمایه داری ایران می تواند این دو مولفه ضروری را تامین کند ؟ تجربه تاریخی در ایران این امکان را منتفی میکند.

مجزا در نظر گرفتن مقوله زندان از مسئله **رفاه و آزادی** و طرح قائم به ذات این مقولات اجتماعی موجب می شود که ایده های مختلفی زاینده شوند که با واقعیات مسئله بیگانه اند. علیرغم طرح برخی ابعاد واقعیت اما غیر واقعی است . برای پوشاندن یک حقیقت کافیت

بخشی از آنرا نمایش دهیم. چنین نمایشی از واقعیت تبدیل آن به غیر واقعیت است. از اینرو بسیاری از نظریات سیاسی که در چهارچوب ریشه های زندان در جامعه کنکاش نمی کنند ابعاد مختلف این قضیه از جمله پایه های رشد و گسترش زندانها را مورد بی اعتنائی قرار می دهند. به همین علت است که خراب کردن باستیل و تسخیر زندان اوین آرزوی آزادیخواهان را بر نمی آورد. دوباره از نو گیوتین در فرانسه آن روزگار و بساط دارو شکنجه در ایران دوباره برپا میشود. در ایران پس از یک قیام عظیم نه آزادیهای بی قید و شرط سیاسی محلی از اعراب پیدا میکند و نه زندانها آسیب می بینند و نه رفاه اجتماعی بدست می آید. این سه عرصه مبارزه از هم تفکیک ناپذیرند. اگر رابطه میان این مقولات را بپذیریم، به یک لایه از لایه های زیرین مقوله زندان دست یافته ایم. اما برای درک پروسه عملی برچیدن زندانها باید به یک لایه عمیق تر اشراف داشته باشیم. و آن درک علل سرکوب و مقابله با آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در ایران است. سرمایه داری ایران و حکومت جمهوری اسلامی یا پادشاهی اش تنها با سرکوب می توانستند منافع خود را تامین نمایند. هر حکومت دیگری که بخواهد سرمایه داری ایران را سرپا نگهدارد ناچار از سرکوب آزادیهای بی قید و شرط سیاسی است و در تامین رفاه اجتماعی ناتوان خواهد بود. علتش بسیار روشن است. قدرت رقابت این سرمایه در مقابل رقبایش از سطحی نازل برخوردار است و در تقسیم کار جهانی تنها از طریق تامین نیروی کار ارزان می تواند به حیات خود ادامه دهد در این عرصه نیز رقبایی چون چین و هندو.... به مراتب توانمند ترند. برای تامین کارگر ارزان باید از متشکل شدن کارگران در تشکل های مستقل جلوگیری کند و به سانسور و زندان و شکنجه روی آورد. پر واضح که در چنین جامعه ای از رفاه عمومی نمی توان سخن گفت زیرا میلیونها انسان باید زیر خط فقر و گاه فلاکت زندگی کنند. تا رقابت پایان ناپذیر و مرگبار سرمایه ممکن شود. جامعه برای عبور از این دور باطل باید راه منفعت کارگری را در پیش گیرد. این چنین راهی با قدرت کارگران میسر است و لذا در کلی ترین تعریف تنها یک دولت کارگری شورایی می تواند آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و رفاه اجتماعی و دخالت توده ای در سرنوشت سیاسی را تامین نماید.

پس برای برچیدن زندانها باید از یک آلترناتیو حکومتی سخن گفت که توانایی تحقق چنین خواستی را داشته باشد. عام ترین مشخصه آلترناتیو حکومتی که میتواند به برچیدن زندانهای سیاسی اقدام کند و میتواند نقطه مشترک تشکل های توده ای چپ قرار گیرد **دولتی کارگری و شورایی است**. دولتی که رفاه و آزادی های بی قید و شرط سیاسی و دخالت و اداره جامعه توسط کارگران را میسر میکند. اینست شرط واقعی برچیدن زندانها ی سیاسی در ایران.

سعید سهرابی

11 07 27